

پرچم روزانه شماره ۱۸۲ سال یکم سه شنبه ۱۰ شهریور ماه ۱۳۲۱

## متن دفاع آقای کسروی در دیوان کیفر ( ۲ )

در دفعه گذشته که من پشت این میز ایستادم همه سخنان خود را گفتم که اگر بیانات دوم دادستان نبود نیازی بدوباره آمدن و سخن راندن نداشتم و اکنون هم تنها بیاسخ گفته های دادستان اکتفا خواهم کرد ولی قبلا بیک مقدمه ای نیازمندم .

دفعه گذشته که من باینجا آمدم بحبوحه غوغا و هوجبگیری بود . همانروز روزنامه ها از آقای محیط بد نوشته و هیاهوی بسیار کرده بودند و یک تلگرافی هم بدادگاه فرستاده شده بود . بدیهست آن هیاهو را دادستان بوسیله نشر نابجای کیفرخواست در روزنامه ها و نطق نابجاطر از آن خود در دادگاه پدید آورده و در واقع مقصود این بود که دادگاه را در فشار گزارند و آزادی کار و رأی را از او بگیرند و من خوشنودم که هیاهو را شکستیم و اکنون در محیط آسوده و آرامی انجام وظیفه مینمائیم .

آری آن هیاهو را شکستیم . آنرا متانت دادگاه و شجاعت آقای محیط و دفاع متین آقای محیط و آقای فروزش و بیانات مغزدار آل طه و دیگر وکلای مدافع شکست . چیزیکه هست اکنون هم برخی صداهایی از پارلمان شنیده میشود که برخی نمایندگان درباره این محاکمه گفتگو میکنند و من میخواهم از اینجا با پیام پاسخ آنانرا هم دهم و از اشتباهی که دچار گردیده اند بیرونشان آورم . گویا بعضی نمایندگان تصور میکنند چون نماینده پارلمانند بهر کاری دخالت توانند کرد و این نمیدانند که چنانکه قوه مقننه یک قوه مستقلی است قوه قضایی نیز همچنان مستقل است و دیگران حق ندارند در کار او دخالت کنند .

]



محمد حسن صدر

[

آقای صدر<sup>۱</sup> شما سالیان دراز در عدلیه بودید و جایگاه بلندی در میان قضات داشتید و سپس نیز بوزارت رسیدید . با اینحال چه سزا است که شما قانون ندانید و با بودن مواد صریحه ، دیوان کیفر را برای این رسیدگی ناصالح شمارید؟! ... آقای دکتر جوان<sup>۲</sup> شما مدتها قضاوت میکردید و اکنون هم سمت و کالت دادگستری دارید و با اینحال چگونه است که از قانون غفلت مینمائید و در پارلمان نشسته تعرض بکارهای دادگاه میکنید؟! ... بالاخره مقصودتان چیست؟! ... چه میخواهید؟! ... اگر میخواهید دادگاه را در فشار گزارده سلب آزادی از او کنید آشکاره بگویید وگرنه از آن تعرضات بیجا نتیجه نخواهید برد .

همین موضوع دلیلی است که در پیرامون این پرونده ، دسیسه هایی هست و کسانی میخواهند که متهمین را با زور محکوم گردانند و اینست چون از هیاهوی سابق نتیجه نبرده اند اکنون از این راه پیش میآیند .

آقای مظفر فیروز در اینجا چنین گفتند که در پارلمان گفته شده : « برای ایران یک آتش

### مقدسی لازم است که فضولات را بسوزاند و از میان برد » آدم از شنیدن این

حرفها سخت متأثر می گردد . ببینید چه کسانی چه سخنانی می گویند : ببینید چه کسانی آتش مقدس میخواهند ! بهتر بود آقای مظفر فیروز داستان پیمان نامه ۱۹۱۹ را که پدرش یکی از عاملین مهم آن بوده و برای بستن آن پول هنگفتی دریافت کرده بود فراموش نمیساخت . آدم در شگفت میماند که این آقا می آید و در دادگاه بوکلای مدافع زبان درازی مینماید .

آقای موسوی زاده<sup>۳</sup> ما شما را میشناسیم شما آزادیخواه و مرد شریفی هستید آقای یکانی را هم میشناسیم آن قاضی جوان را هم من نیک میشناسم شما خود شجاعید و نیاز بتشجیع ندارید ولی من بنوبت خود می گویم : باین هیاهوها پروا ننمایید ، و این نعره های عنیف<sup>۴</sup> که از دلهای ناپاک برمیکیزد در شما تأثیری نکند ، شما باشید و فهم و وجدان خودتان آنچه را که شایسته حق و عدالت میدانید بکار بندید و رأی دهید . ما امروز نیازمندیم که یک بنیادی برای استقلال قضایی ایران بگذاریم و یک سنگ بزرگی از آن بنیاد را شما بگذارید .

همه میدانیم که ما امروز در اینجا گرد آمده ایم و این محاکمه را پیش میبریم دو محاکمه دیگری ما را در پی خواهد بود : یکی محاکمه تاریخ که این پیشامد را با نتیجه ای که خواهد بود یاد خواهد کرد و نیک و بد ما را فراموش نخواهد ساخت و این محاکمه تاریخی هنگامی خواهد بود که رازهای نهان این پرونده و این محاکمه نیز بیرون افتاده باشد و هر کس علت نهانی این نعره هایی را که ما در اینجا شنیدیم بداند و نیت زشت این اشخاص را بیقین بشناسد . محاکمه دیگر در آن جهان در پیشگاه خدا خواهد بود که هر کس از ما کیفر و پاداش خود را خواهیم یافت .

۱- [ همان محسن صدر « صدرااشراف » است که در سات ۵ شناسانیده شده است .

۲- زمانیکه شادروان در دیماه سال ۱۳۰۷ رییس کل محاکم بدایت تهران بود ، آقای دکتر رییس شعبه ۷ بدایت و زیردست شادروان بوده . ایشان « شیخی » هم میبودند .

۳- آقای « موسوی زاده » رییس دادگاه

۴- عنیف ( بزبرعین و زیر نون ) = درشت و سخت ، خشن ، سختگیر . با یاری از فرهنگ عمید [

اینها را نمیگویم که دادگاه را بسوی خود متمایل گردانم و دلهای آنان را بسود متهمین بتکان آورم نه خدا میداند که مرا در این محاکمه غرضی نیست و مقصودم جز آن نمیباشد که از هیاهو و فشار جلوگیری شود و این محاکمه که مربوط بتاریخ ایران است و یک رشته کوششهای ناپاکدلانه در پیرامون آن می‌رود بحال عادی پیشرفت کند و آنچه لازمه حق و عدالت است رأی داده شود و بیش از همه شرافت توده ایران مورد ملاحظه گردد. دخالتهم نیز که داوطلبانه بوده باین مقصود است.

اکنون بگفته های دادستان میپردازم. دادستان در بیانات خود کلیاتی گفت که یک قسمت آن پاسخ

گفته های من بود و از جمله چنین گفت: « یکی از آقایان وکلا گفتند قانون هنگامی قابل اجرا است که تقیّد بآن در میان باشد و چون قوانین ما در دوره گذشته موقوف الاجراء بود و تقیدی هم باجرای آن در بین نبود تعقیب متهمین حاضر باستناد آن مقررات مورد ندارد. ولی این حرف درست نیست زیرا اگر بعضی از مأمورین شهربانی یا مأمورین دیگر خود را مقید بر رعایت قسمتی از قوانین نمیدانستند، در سایر موارد بطور کلی رعایت میشد و اغلب کسانی که قوانین را زیر پا می گذاشتند مورد تعقیب واقع میشدند. مثلاً در مورد قوانین مربوط بسلب آزادی کارمندانی در همین دیوان کیفر محکومیت جزائی پیدا کردند و سال گذشته هم رئیس سابق آگاهی سمنان باتهام آزار و شکنجه تعقیب و بدو سال حبس محکوم گردید بنابراین قوانین موضوعه نه منسوخ شده بود و نه اینکه عملاً موقوف الاجرا مانده بود و حتی عرف و عادت آنوقت هم اعمال منتسب بمتهمین حاضر را جرم تلقی کرده و قابل کیفر میدانست.»

اینها سخنانیست که دادستان در پاسخ من گفته. گویا این مرد تصور میکند با سخن میتوان حقایق را از میان برد. از زمان رضا شاه یکسال بیشتر نگذشته و ما همگی میدانیم که این قوانین در آن روز متروک بود و کسی تقید باجرای آنها نداشت. همگی میدانیم که رضاشاه چون بتخت نشست و رشته کارها را بدست گرفت در امور کشور تنها فرمان او بود هر کس را می خواست می گرفت و بزندان می انداخت و هر کس را می خواست رها میکرد. در کارهای دیگر نیز وزراء از خود رایبی نداشتند و همه فرمانبر او بودند این شیوه کار بود و ما دیدیم

که باین شیوه کار همگی گردن نهادند : وزیران گردن نهادند ، نمایندگان گردن نهادند ، ادارات گردن نهادند ، روزنامه ها گردن نهادند ، توده گردن نهادند .

در زمان رضاشاه اینهمه وزیران آمدند و رفتند و ما نشنیدیم که یکی از آنان اعتراضی کند و بگوید پادشاه حق فرمان ندارد ، یا بهمین عنوان کناره جویی کند ، هر یکی از آنان می آمدند و بفرمانبرداری راضی میشدند و در تحت آن رژیم وزارت میکردند و بیشتر ایشان کسان بنامی بودند که میتوانستند ایراد کنند و من اینک نامهای کسانی را که میشناسم برای یادآوری می شمارم .

آقای تقیزاده ، حاجی مخبرالسلطنه ، مستوفی ، وثوق الدوله ، تدین ، صوراسرافیل ، فروغی ، دادگر ، داور ، سمیعی ، مظفراعلم ، کاظمی ، سجادی ، قراگوزلو ، متین دفتری ، جم ، سروری ، آهی ، سهیلی ، منصور ، صدر ، فاطمی . شما بگویید که کدام یکی از اینها یک روز بدیکتاتوری ایراد گرفته است .

آنکه پارلمانست گذشته از آنکه نمایندگان با فرمان خود شاه انتخاب میشدند و مردم دخالتی نداشتند هر قانونی که با دستور شاه می آمد تصویب میکردند و هر روز ستایشهای فراوان از شاه و کارهای او میسرودند و پیای نمایندگان برگزیده برای تشکر و خشنودی بنزد شاه میفرستادند .

همچنین در ادارات هر امری از سوی دربار میرسید مجری بود و هر کسی را شاه میخواست بکار میگماشت و

هرکسی را میخواست از کار برمیداشت ، و همیشه عبارت « **حسب الامر** » در بالای نامه ها نوشته میشد و ما نشنیدیم یک اداره ای در آن روز ایراد کرده و فرمان شاه را اجرا نکرده باشد . ما نشنیدیم یک دادستانی در آن روز بیک کار خلاف قانونی ایراد گرفته باشد . همگی آنروز فروتنی و فرمان برداری مینمودند . این صداهای کلفتی که امروز بنعره های عنیف بلند است و فضای این سالن را بتکان می آورد در آنروز آوازه های باریک و ضعیفی بوده که برای اظهار فروتنی و فرمان برداری از گلوها بیرون می آمده . بهترین دلیل این قضیه ، همین پرونده هاست که در جلوی ما مطرح است . چهل فقره پرونده بعنوان توقیف خلاف قانون است . در آن روز بکدام یک از اینها اعتراضی شده ؟ این قتلها که گفته میشود چهارسال پیش از این رخ داده ، چرا تاکنون تعقیب نگردیده ولی همینکه رضاشاه رفته بدستاویز یک نامه ای بامضای وطن پرست شروع بتعقیب شده است !

اما روزنامه ها ، همه میدانیم که هر روز ستونهای صفحه اول خود را پر از ستایش رضاشاه و کارهای او مینمودند و فرمانهای او را که امروز خلاف قانون اساسی میشمارند درج کرده مدیحه سرایی میکردند و برخی از آنها از اندازه تجاوز نموده چاپلوسی نیز دریغ نمیگفتند .

آمدیم بر سر توده ، توده از رضاشاه و کارهایش راضی بود و خود را در امنیت و آسایش میدید و با

آرامش زندگی میکرد . با اینحال گفتن اینکه « **قوانین موقوف الاجراء نبود** » چه معنی دارد؟ ...

دادستان می گوید : « **اغلب کسانی که قوانین را زیر پا میگذاشتند مورد**

**تعقیب واقع میشدند** » چه دروغ بزرگی ! شما الان در برابرتان چهل و چند فقره پرونده از مختار

دارید که میگویید در ظرف چند سال مرتکب نقض قانون گردیده . اگر این سخنان راست است پس چرا او را در همان زمانها که مرتکب این نقض ها شده تعقیب نکرده اید؟! ... و آنگاه تو خودت داد میزنی که آقای مختار

چشم مردم را ترسانیده بود و بکسی جرأت سخن گفتن باز نگزارده بود . پس چطور میگویید : « **کسانیکه**

## قوانین را زیر پا میگذاشتند مورد تعقیب میشدند؟!». تعقیب رئیس آگاهی

سمنان را دلیل میآورد باید گفت با یک گل بهار نمیشود. این یکی از تعقیبهای شادآیست<sup>۱</sup> که گاهی رخ میداد. باین معنی اگر کسی را خود شهربانی مورد خشم قرار داده و برایش پرونده تشکیل میداد یا دستوری از دربار میرسید شما هم جسارت پیدا کرده پرونده او را با یک اضافات مظلوم کشانه از خودتان بدیوان کیفر یا بدادگاه دیگری میفرستادید. شما یکی را نشان دهید که با اختیار خودتان دنبال کرده اید.

من آنروز در این زمینه بکنایه قمار را مثل زدم ولی همه میدانند مقصودم چیز دیگر بود اکنون هم با کنایه حرف میزنم. چنین انگارید ما در قانون جزا مواد سختی برای قمار باختن و قمارخانه دایر کردن داریم ولی از آنسوی یک کویی را برای قماربازان تخصیص داده ایم که آشکاره شب و روز تردد میشود و قماربازها میروند. آیا آن مواد قانون جزا ملغی محسوب نخواهد شد و اگر فرض کنیم یک قمارخانه داری بفلان کلانتر یا بفلان مأمور سر سختی نشان داده و او بدستاویز مواد قانونی پرونده ای برایش تشکیل داده و بدادگاه فرستاده آیا این یک تعقیب شادّ دلیل مجری بودن قانون شمرده خواهد شد؟! آیا آن قمارخانه دار در برابر دادگاه داد نخواهد زد که در آنجا که من هستم، صد قمارخانه بیشتر دایر است پس چرا تنها مرا دنبال کرده اید؟! اگر قمارخانه دایر کردن باین اندازه زشت و ممنوع بوده چرا از اول جلو مرا نگرفته اید!.

نظایر این موضوع که رخ داده من عقیده ام برآن بوده که قاضی رسیدگی نکند و پرونده را بازگردانیده اعتراض نماید زیرا چنانکه آن دفعه شرح دادم یکی از موجبات مجازات تجریست و برای اجرای قانون منع عملی نیز شرط است ما که یکنفر گناهکار را بدادگاه میکشیم و یک کیفرسختی برایش قایل میشویم یکی از موجبات آن تجریست میگوییم چه شده که یک امری که ممنوع بوده از میان یک کرور مردم تهران تنها تو مرتکب آن گردیده ای چه شده که چنین خیره رویی کرده ای؟! از آنطرف در مجازات منع عملی نیز شرط است ما که قمار را جرم دانسته ایم و برآنیم که هر کس قمار باخت بپای محاکمه کشانیم باید اجازه ندهیم هیچکس قمارخانه دایرگرداند. اجازه ندهیم کسی اسباب قمار فروشد.

چنانکه آن دفعه هم گفتم دادگاه باید در این باره اتخاذ نظری کند و همین موضوع در تاریخ قضائی ایران باز ماند و یک روزی اگر نظیر چنین محاکمه ای پیش آمد باین پیشینه مراجعه کرده خواهند گفت در فلان سال، در محاکمه متهمین شهربانی چنین اشکالی پیش آمده و کسانی را بعنوان نقض قوانین متروکه بدادگاه کشیده بودند و قضات آنزمان چنین تصمیم گرفتند و نظریه شما را مورد اتباع خواهند گردانید.

همه میدانیم که قوانین از حوادث پدید می آید یک حادثه ای رخ میدهد و در پیرامون آن نخست گفتگو پیش می آید و نظریه ای گرفته میشود و سپس آن نظریه بشکل مواد در قانون جا مییابد. این موضوع در قوانین ما مطرح نگردیده ولی امروز مورد ابتلای ماست و نظریه ای که شما بگیریید قهرا جایی برای خود باز خواهد کرد و روزی خواهد آمد که در قانون بصورت مواد نیز تصویب گردد بهر حال این از مسلمات عقل است که قانونی که متروک بوده و تقیدی بآن در میان نبوده نمیتوان کسی را بدستاویز آن بمحاکمه کشید و بهمان کیفری که منظور گردیده محکوم نمود چنین چیزی ظلم صریح است.

۱- [شاد (با زال مشدد) = نادر، کمیاب، منفرد با یاری از فرهنگ عمید]

این مبحث گذشته از نظر قضائی ، از حیث سیاست و آبروی کشور نیز مهم است . در این کشور جنبش مشروطه برخاست و با یک رونق و شکوهی پیش رفت . ولی در میانه بموانعی برخورد و در نتیجه آن هرج و مرج رواج یافت و اینها زمینه بدیکتاتوری باز کرد که بیست سال در این کشور حکمفرما بود . کنون شما یا باید بدیکتاتوری با نظر تصویب نگاه کنید و بکارهایش ایراد نگیرید و یا اگر تصویب نمیکنید مسبب آنرا بمحاکمه کشید . مسبب دیکتاتوری آقای مختار نبود . دیکتاتوری باین کشور قاچاقی نیامده .

چون در اینجا یکی از وکلای مدافع در میان گفتگو از مشروطه بد گفته کسانی در بیرون نزد من آمده چون مرا حامی مشروطه میشناسند گله کرده اند . من می خواهم ده دقیقه وقت دادگاه را گرفته درباره مشروطه و تحول آن بدیکتاتوری توضیحی دهم . جنبش مشروطه خواهی را در ایران شادروانان بهبهانی و طباطبایی پیش آوردند . اینکه میگویند دست بیگانگان در میان بود دروغ است تاریخ مشروطه در دست ماست . چنین نسبتی بسیار بیخردانه است مشروطه در ایران نتیجه کوششهای دو سید بود چیزیکه هست آنان نیز از زحمتهاییکه قبلا شادروانان امین الدوله و میرزا ملکم خان و حاجی میرزا حسینخان سپهسالار و دیگران کشیده بودند استفاده کردند . از طرف دیگر چون جنبش پا گرفت ناگزیر همسایگان متوجه آن گردیدند که یکی بطرفداری از آن برخاست و دیگری بدشمنی کوشید . این در همه کشورها هست که چون یک تکانی پیش آمد همسایگان هر یکی بمقتضای نفع و سیاست خود در آن دخالت میکنند .

در ایران نیز بیش از این اندازه نبود و راستی آنست که جنبش مشروطه در ایران ریشه عمیقی دوانید و دلها را بتکان آورد و در اندک زمانی تغییرات مهمی در کشور پدید آورد . ولی چه باید کرد که یک رشته موانعی در

]



**شادروان میرزا ملکم خان**

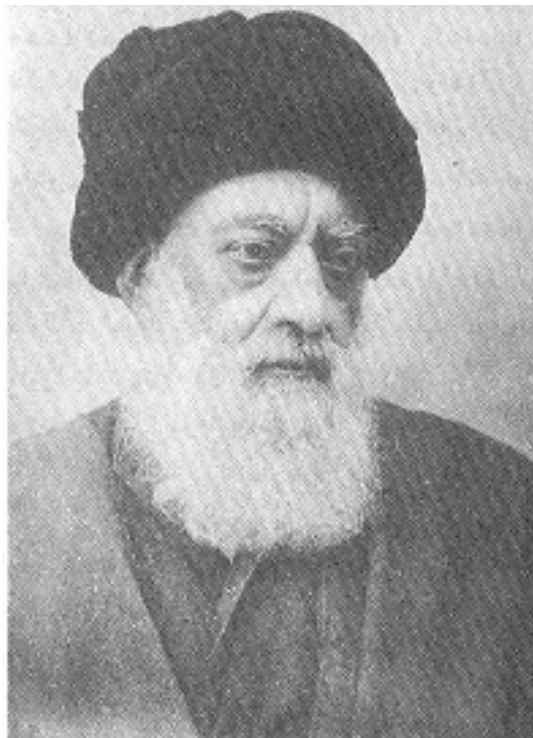
[



**شادروان میرزا حسینخان سپهسالار**

شادروان امین الدوله

معین الملک



**شادروان سید عبدالله بهبهانی [**

**شادروان سید محمد طباطبایی**

پیش بود که بآن برخورد و از زور و قوه اش بسیار کاست و بالاخره آن را سست گردانیده زمینه برای دیکتاتوری پدید آورد .

**مانع نخست** نا آشنایی مردم بمعنی مشروطه و مهیا نبودن برای چنان زندگانی بود . اجرای مشروطه در یک کشوری تنها با آن نیست که پادشاه مستبدی را برانند و یک مجلسی بر پا کنند و یک قانون اساسی تدوین نمایند . بلکه یک شرط اساسی آنستکه مردم خود را برای زندگانی با اصول مشروطه آماده گردانند . زیستن در زیر بیرق مشروطه مشروط بآنست که هر فردی از افراد کشور خود را مسئول کارها بداند و در هر گامی که برمیدارد و هر اقدامی که میکند سود کشور را منظور دارد و اگر روزی نیاز افتاد برای جانفشانی و فداکاری حاضر باشد . ایرانیان در نتیجه آنکه سالیان دراز با استبداد بسر برده بودند و مشروطه آنروزی که رواج گرفت کسانی نبودند که با گفتن و نوشتن معنی درست آنرا بمردم بفهمانند و برای چنان زندگانی آماده شان گردانند ، از اینرو جنبش با آن تندی که پیشرفته بود در میان توده انبوه ریشه ندوانید .

**مانع دوم** ملایان بودند . زیرا ملایان در ایران بی تاج و تخت پادشاهی میکردند : یک مجتهد چه در خود ایران و چه در نجف و کربلا در واقع دستگاه پادشاهی داشت . زیرا هر چه میگفت مردم می پذیرفتند و مالیات برایش **(بنام خمس و زکات)** میبردند و در برابر این فرمانبرداری و مالیات پردازی کاری هم از آنان نمیخواستند و در واقع پادشاهان بی هیچ زحمت و مسئولیتی بودند و اینان چون دیدند مشروطه دستگاه آنان را بهم میزند ناچار بدشمنی و کارشکنی برخاستند .

تنها از میان ایشان آخوندخراسانی و حاجی شیخ مازندرانی و حاجی تهرانی و ثقه السلام و برخی دیگر بودند که چشم از سود خود پوشیده از هواداری بمشروطه دست نکشیدند .

## مانع سوم درباریان و متنفذان شهرستانها بودند که همگی دست بهم داده بکارشکنی پرداختند .

پیدا است که در این حال دست بیگانه ای نیز در میان و در دشمنی با مشروطه باینان یاوری مینمود . رویهمرفته آزادیخواهان تا سال ۱۳۲۹<sup>۱</sup> در پیشرفت و فیروزی بودند ولی در آنسال در برابر التماثوم روس شکست سختی خوردند که بیکبار از پا افتادند و دارالشوری نیز بسته گردید ، و بود تا در زمان جنگ جهانگیر گذشته دوباره آزادیخواهان پا گرفتند و اینبار نیز از یک اقدام دلیرانه و بیباکانه ای که بنام مهاجرت انجام دادند جز شکست و زیان نتیجه ای نبردند .

بدینسان شکستهای پیاپی آزادیخواهان را سست گردانید و کسانی که پاکدلانه و دلسوزانه میکوشیدند و غرض دیگری نداشتند خود را کنار کشیده میدان را برای شیادان و هوچیان باز گزارند .

این بود وضعیت آزادیخواهان بکلی دیگر گردید و اینبار یکدسته هوچیان پولدوست و بیشرم در تهران پیدا شده مایه اختلال کشور گردیدند چنانکه در سال ۱۳۳۹<sup>۲</sup> که من بتهران آمدم دولت بیکبار از نیرو افتاده بود و مردم بیکبار نومید گردیده پیدایش یک دیکتاتوری را که خاتمه بآن هوچیگریها دهد از خدا میخواستند و در روزنامه ها گفتارها مینوشتند و در نتیجه این وضع کشور و احساسات مردم بود که رضاشاه پیدا شد و آنکارها را انجام داد و بالاخره بنیاد دیکتاتوری گذاشت و چنانکه گفتم همگی نیز از وزیران و دارالشوری و روزنامه ها و اداره ها و توده با رفتار او موافقت نمودند . اگر موافقت نمیکردند تنها یک نفر چگونه میتواند اراده خود را بدیگران تحمیل کند؟!.

یک نکته دیگری را که باید روشن گردانم آنستکه این حس انزجاری که امروز از کارهای زمان دیکتاتوری میشود طبیعی نیست و یک جریان مصنوعیست و این جریان یک تاریخچه ای دارد و آن اینکه در زمان رضاشاه چند روزنامه ای خود را باو بسته بودند و هر روز ستایشهای بی اندازه از او مینمودند ، و در مقابل نیز فایده بسیاری میبردند زیرا با دستور او بنمایندگی پارلمان رسیدند ، داری پارک و اتومبیل گردیدند ، دارای چاپخانه و دستگاه شدند . برخی از اینها از ستایش گذشته چاپلوسی هم مینمودند و هیچگاه باندیشه شان نمیرسید که روزی بیاید و رضاشاه نباشد . ولی قضا را چنان روزی رسید این بود آنان نخست بمقتضای طبیعت استفاده جویی و دوم از ترس ملامت مردم صلاح خود را در آن دیدند که پیش بیفتند و بیکبار زبان بنکوهش از رضاشاه باز نمایند و بداد و فریاد پردازند تا بمردم چنین نمایند که دیروز در فشار بوده اند و هر چه نوشته اند با زور فشار بوده . بدگویی از زمان رضاشاه از همینجا آغاز یافته است و البته علت‌های دیگری در کار است و راستی آنستکه در زمان دیکتاتوری کارهای قابل نکوهش نیز کم نبوده .

هر چه هست این اظهار نفرت از زمان دیکتاتوری که شکل غوغا و فریاد بخود گرفته یک امر طبیعی نیست و چندان دوامی نخواهد داشت . ولی من تفاوتی با آنها نگذاشته میگویم دیکتاتوری چه بد بوده چه نیک ، شما یا باید آنرا تصویب کنید و ایرادی نگیرید ، و یا اگر ایراد میگیرید راهش آنست که یک دادگاه بزرگی بنیاد کنید و

۱- [ هجری قمری = ۱۲۹۰ خورشیدی

۲- ۱۲۹۹ خورشیدی ]



همهٔ مسببین دیکتاتوری را از رضاشاه و سرلشگران او و از نمایندگان آن زمان و از وزیران و روزنامه نویسان و روسای ادارات بمحاکمه دعوت کنید و مرده و زنده و حاضر و غایب همه را بدآوری کشیده محکوم گردانید .  
من خودم هوادار این شق دوم هستم و مخصوصا با آقای مجیدی و چند تن دیگری یک لایحه ای تنظیم کرده ایم که بمجلس بدهیم و همه وزیران دوره دیکتاتوری را بمحاکمه بخواهیم از شما نیز هر کسی مایلست با ما همراه باشد . اما اینکه شما بمسببین دیکتاتوری سخنی نگوئید و آنها را بر سرکارهای خود بگذارید و تنها یک رئیس شهربانی را با چند تن مأمورین زیردست او ، بعنوان اینکه چرا در زمان دیکتاتوری بقوانین متروکه دوره دموکراسی عمل نکرده بپای محاکمه آورید و بدینسان هاپهوی کنید چیز است که هم کس را بخود خواهید خندانید .

من از شما میپرسم : دیروز چه کسی را اگر رئیس شهربانی میکردند نمی پذیرفت؟! همین دادستان که نعره های سامعه خراش را میکشد اگر کار او بجای وزارت دادگستری در شهربانی بودی و طی مراحل کرده بآنجا رسیدی که رئیس شهربانی گردد و توقیفهای خلاف قانون کند آیا نپذیرفته خودداری مینمود؟! چنین چیزی را میتوان تصور کرد؟!.

دریغا در اینجا سخنانی گفته می شود که می بایست همه را بتکان آورد ولی دیده می شود ترتیب اثری نمی نمایند . چند روز پیش آقای مختار توضیح داد که کسانی که از وزیران یا از دادستانها یا از دیگران بدیدن زندان میآمدند زبان بستایش گشاده میگفتند اینجا زندان نیست یک مدرسه است . آیا او این را دروغ میگفت؟! . آیا ما نمیدانیم که دیروز همگی رضایت داشتند و ستایش ها مینمودند . ولی امروز دانسته نیست در سایه چه تحریکی چنین پرونده ای تشکیل داده اند و میخواهند یک رئیس شهربانی و چند تن زیردستان او را نابود گردانند .

من گفتم در اجرای قوانین جزایی جلوگیری عملی نیز شرط است . ما اگر قمار را جرم میشناسیم باید از وسائل آن نیز جلوگیری کنیم و اگر کسی را بقماربازی شناختیم نسبت باو اظهار نفرت نماییم و ناخشنودی خود را باو بفهمانیم .

کسانی که امروز می گویند کارهای شهربانی جرم بوده بگویند دیروز کدام حس نفرتی را در برابر آنها نشان داده اند؟! . کدام مجلس بوده که از احترام مختار کاسته اند؟! . کدام ایراد را باو گرفته اند؟! . اگر در آن هنگام بمختار ایراد می گرفتند یک جرمی را که کرده بود بجرم دومی جسارت پیدا نمیکرد . ولی که بوده که باو ایراد گرفته؟! . از ایراد می ترسیدند ، که بوده که باو انزجاری از خود نشان داده؟! . ما مگر نمیدانیم که دیروز چه چاپلوسیها از این آقای مختار مینمودند؟! .

بسیار شگفت است که ما که دیروز در زمان دیکتاتوری رنج کشیده و آسیب دیده ایم امروز بنام آبروی کشور یا بملاحظه نیکبهبایی که از آن زمان می شناسیم بخاموشی گراییده ایم و بعوض ما خود عمال آنزمان بمیان افتاده اند و این نعره های عنیف را میکشند .

]



### « آقای حبیب الله محیط » یکی از وکیلان مدافع [

دیروز آقای محیط در اینجا سخنی گفت که بایستی همه را بتکان آورد . گفت هنگامیکه من در سندج بودم همین دادستان<sup>۱</sup> با تلگراف دستور داده که مرا از آنجا تبعید کنند . ببینید کسبیکه دیروز باستناد دیکتاتوری بمردم ستم میکرده اکنون این پرونده را تشکیل داده میخواهد ستمگران زمان دیکتاتوری را بمجازات رساند . در اینجاست که آدم الفاظ و کلمات را عاجز از بیان احساسات قلبی خود مییابد .

اکنون از مقدمه در گذشته بپاسخ اتهامات و گفته های دادستان میپردازم . چنانکه در دفعه پیش هم گفتم در پرونده های توقیف خلاف قانون من مکلف بدفاع تفصیلی نیستم . اینرا وکلای دیگر عهده دار میباشند و اکنون نیز در مورد آن پرونده ها بدفاع تفصیلی نمیپردازم و تنها بدو سه نکته اکتفا مینمایم :

**نخست** چنانکه گفتم در مورد این پرونده ها بقوانینی استناد میشود که ملغی بوده و آن بیانات را دیگر تکرار نمیکنم .

**دوم** در اغلب این پرونده ها قضیه ای که رو داده است چنانکه بوده نشان نمیدهند و آن را بیک رویه دیگری می اندازند و توقیف شدگان خود را سرا پا مظلوم نشان میدهند که بی هیچ موجبی آنها را بزندان انداخته اند در حالیکه چنین نیست و قضایای آنها از نظر مصالح کشور زیان آور بوده و خود آنها در هنگام اقدام مقاصد و نیات دیگری در سر داشته اند ، بهر حال یک موجبی برای توقیف در میان بوده و من برای مثل سه موضوع را مورد بحث قرار میدهم :

۱- [ دادستان « جلال عبده » پسر محمد عبده بوده . ]

## ۱) قضیه آقای غفاری ( ذكاء الدوله ) - اینمرد برای تحریک احساسات دادگاه خود در

پشت میز نطق حاضر گردید و چنین عنوان نمود که یک مرد سلامت دوستی بوده و سمت استادی داشته چون در ضمن درس چنین گفته بوده که راه آهن ایران سالانه زیانهایی برای ما خواهد داشت و از نظر اقتصاد یک اقدام زیان آوری میباشد تنها بجرم این یک سخن گفتن او را دستگیر ساخته بزدان برده اند و با این بیان خود دل‌های شنودگان را بتکان آورد . دادستان نیز او را یک « پیر روشن ضمیری » خواند که گرفتار چنگه مختاری گردیده است .

ولی حقیقت قضیه جز از اینست . من دوست نمیدارم یک خاندانی را برنجانم و با خود مدعی سازم ولی چه باید کرد که وظیفه مکلفم میگرداند . حقیقت آنست که آقای غفاری چنانکه خودش نیز گفت در وزارت خارجه رتبه ۹ داشته و سالها مأمور جامعه ملل بوده است سپس بعلمتی که ما نمی دانیم ولی میتوانیم حدس زنیم او را بتهران خواسته اند و کاری نداده اند . آقای غفاری بصدد انتقام برآمده و زبان بانتقاد کارهای دولت کشانده و راه آهن را وسیله بدگویی گردانیده .

آقای غفاری چرا این نمیدانسته که راه آهن یک بنیاد اقتصادی نیست دولت آنرا بقصد استفاده اقتصادی نکشیده بلکه مقصودش تأمین آبروی کشور و استفاده های لشکر کشی بوده اینست موضوعی نداشته که ایشان از سود و زیان راه آهن گفتگو کنند . مگر خود دولت زیان آنرا نمیدانست . از سوی دیگر چنانکه از پرونده بر میآید آقای غفاری در خانه خود در پیش جهانسوزی جوان حساس بدگویی از دولت پرداخته ، جهانسوزی پرسیده چه باید کرد؟ . گفته اگر یک جمعیتی باشد من میدانم چه کنم ، همین حرف سرچشمه بدبختی جهانسوزی و همراهان او گردیده جوانی که سرا پا آتش احساسات بوده در نتیجه همین تحریک باقدماتی برخاسته که منجر بکشته شدن او گردیده .

## ۲) داستان ماتاوسخان ملیکیان - این موضوع را آقای نراقی با یک زبان موثری بیان

کرد که همگی متأثر گردیدیم . یک پیرمردی را باتهام نوشتن یک نامه ای با حروف روزنامه مدت متمادی در زندان نگه داشته اند ولی حقیقت چیست ؟ حقیقت آنستکه از سالیان دراز در ایران یکی از آرزوهای توده برانداختن زبانهای گوناگونی بوده که در این کشور رواج دارد .

این آرزوی ایرانیان است ، آرزوی همگی ماست ما اینرا بیاری خدا از پیش خواهیم برد و همه زبانها را جز از فارسی از میان خواهیم برداشت . من در اینجا ایستاده ام زبان مادرزادی من ترکی بوده ولی همه میدانند که چه کوشش‌هایی بکار میبریم که آن زبان نیز از ایران برافتد . ترکی برافتد ، عربی برافتد ، آسوری برافتد ، ارمنی برافتد ، کردی برافتد . ارمنیان اگر از مایند باید با زبان ما درس خوانند و سخن گویند .

در زمان رضاشاه چون دولت اقتداری داشت این مقصود را اجرا گردانید . این بود از دبیرستان ارمنیان جلوگیری کرده و آنها را مجبور گردانیدند که پرگرام وزارت فرهنگ را اجرا کنند و درسها نیز همه بفارسی باشد و این رفتار را با مدرسه های آمریکاییان و دیگران نیز کرد .

ولی دیده میشود ماتاوسخان که رئیس مدرسه ارمنیان بوده با این مقصود موافقت نداشته و کینه رضاشاه را در دل گرفته و چون شجاعتی که آشکاره نامه نویسد نداشته حروف روزنامه را چیده و از ترکیب آنها یک نامه ای که دشنام آمیز بوده برای شاه فرستاده و بر سر همین رفتار گرفتار زندان گردیده و شما بیندیشید که

دفاع از سر پاس مختاری و ... / احمد کسروی ..... بخش ۵ ..... ( باور ) ۱۲ ..... ۵۰

کارش تا چه اندازه بد بوده . در اینجا گفتگو از پیری او رفت ولی بهتر بود از دل پر کینه اش نیز یادی کرده  
میشد .